

استقراء و تحلیل بینامتنیت اقتباسی شعر شاعران عصر عباسی با نهج البلاغه

محسن خوشفر* / ندا نظریان**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

چکیده

شعر و ادبیات هر ملتی آئینه‌ی تمام‌نمای افکار و باورهای آنان است از طرفی نهج البلاغه کتابی است که پس از قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت و بلندای حکمت، قرار دارد. این کتاب گران‌سنگ از گذشته تا کنون مورد توجه ویژه‌ی اندیشمندان، عالمان و شاعران در ادوار مختلف تاریخی، به خصوص شاعران عصر عباسی که به ادب شیعی علاقه مند بوده اند؛ قرار گرفته است. از آن جا که بینامتنیت یا تناسف پدیده‌ای زبانی است که به تحلیل دقیق روابط بین متون مختلف می‌پردازد؛ در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و با استقراء شواهد شعری به تحلیل توصیفی روابط بینامتنی بین اشعاع عصر عباسی و نهج البلاغه بر اساس بینامتنیت اقتباسی پرداخته می‌شود. دستاوردهای کلی پژوهش آن است که شاعران عصر عباسی علاوه بر انعکاس محتوای بلند نهج البلاغه، جملات و ترکیب‌های کلام بلیغ نهج البلاغه را با قوانین بینامتنیت در اشعار خود بازتاب نموده و بر ژرفای آثار خود افزوده اند.

کلید واژه‌ها:

نهج البلاغه، بینامتنیت، تناسف اقتباسی، شعر عصر عباسی، عملیات بینامتنی.

mohsenkhoshfar@yahoo.com

nazarian1392@yahoo.com

*. استادیار گروه حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

** طلبه سطح سه مدرسی ادبیات عرب، مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (ع) اصفهان.

مقدمه

«بینامتنیت یا تناص» از مهم‌ترین مباحث علوم نقدی معاصر است که در قرن بیستم توسط «ژولیا کریستوا» ابداع گردید ولی ریشه‌های این دانش نقدی را می‌توان در علوم بلاغی و نقدی عرب ضمن اصطلاحات اقتباس، تضمین سرقت ادبی، معارضه و.....کشف نمود. در این روش تحلیلی، ضمن عملیات بینامتنی چگونگی ارتباط بین دو متن، انتقال لفظ، معنا و اسلوب‌های بیانی از متن غائب به متن حاضر ضمن قوانین و نظریات بینامتنی تحلیل و تبیین می‌گردد. یکی از شاخه‌های بینامتنی بررسی بینامتنی اقتباسی کامل منحص، کامل محور و جزئی می‌باشد.

از طرفی از دیر باز، نهج البلاغه و شخصیت گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام مورد توجه ویژه اندیشمندان، عالمان و ادیبان جهان در طول تاریخ بوده است. در این میان تعداد بسیار زیادی از شاعران در ادوار مختلف عصر عباسی از سرچشمه‌ی فصاحت و بلاغت، اندیشه‌های بلند و عرفانی و آموزه‌های انسان‌ساز نهج البلاغه بهره برده و در اشعار خود سخنان حضرت را به روش‌های گوناگون منعکس ساخته‌اند و بدین طریق بر عمق، غنا، اصالت و اعتلای اشعار خود افزوده‌اند. اما چگونگی استقراء، ارتباط و تحلیل بین نهج البلاغه و شاعران عصر عباسی بر عهده‌ی دانش بینامتنی یا تناص است. در سال‌های اخیر پژوهشگران بصورت پراکنده، بینامتنیت تعدادی از شاعران عصر عباسی را با نهج البلاغه مورد تحلیل قرار داده‌اند. هرچند این پژوهش‌ها در جایگاه خود، ارزشمند هستند اما با اشکالاتی مواجه هستند ایراداتی مانند اینکه: تحلیل‌ها بصورت جامع، کاربردی و دقیق صورت نگرفته و با اشکالاتی همچون: دسته‌بندی‌های غیرمنطبق با علم تناص، بیان شواهد شعری بدون تحلیل، بررسی از جنبه‌ی تأثیرگذاری نه تحلیل بینامتنی، بیان شواهد شعری بدون تحلیل و یا حتی بدون ترجمه‌ی اشعار و .. همراه بوده است که یکی از اهداف پژوهش حاضر رفع نواقص فوق بوده است. و یکی دیگر از جنبه‌های نوآوری پژوهش حاضر این است که تناص را در شاخه‌های فرعی بینامتنی اقتباسی کامل محور، کامل منحص و اقتباسی جزئی، بصورت فنی و جزئی تر و دقیق تر تحلیل نموده؛ بسیاری از اشعار به اذعان شارحان بزرگ نهج البلاغه و ادیبانی مانند ابن ابی الحدید، تفتازانی، مدرس افغانی، شیخ عباس قمی جنبه‌های بینامتنیت آن مورد تأیید قرار گرفته که در این مقاله به آنها اشاره شده و این خود بر جنبه‌های اهمیت مطلب می‌افزاید، از طرفی تقسیم بندی‌های بینامتنیت اقتباسی کاملاً بدیع و با توجه به تعاریف انواع بینامتنی اقتباسی انجام شده است. از دیگر سو در برخی از اشعار تناص در محورهای دیگری مانند نفی جزئی

نفی متوازی و نفی کلی مورد بررسی قرار داده که جلوه‌هایی بدیع و عمیق از تأثیرپذیری و پیوند شاعران عصر عباسی با کلام حضرت علی علیه السلام را نشان می‌دهد.

مفهوم شناسی

۱. جایگاه کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از منظر اندیشمندان جهان

برجستگان ادب عرب، شاعران، شارحان نهج البلاغه و دانشمندان عرصه‌های مختلف علوم در طول تاریخ در مورد ارزش و اهمیت نهج البلاغه از جنبه‌های گوناگون ادبی، تربیتی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی، سیاسی و... سخن گفته‌اند که گویای جایگاه و اهمیت ویژه‌ی کلام حضرت علی علیه السلام باشد بین اندیشمندان و عالمان و شاعران اعصار مختلف در طول تاریخ می‌باشد.

قطب الدین محمد بن حسین کیدری، از محققین و شارحین نهج البلاغه در عظمت بی نظیر نهج البلاغه را چنین توصیف می‌کند: نهج البلاغه از دریای بی کران شخصیت حضرت نشأت گرفته است. آن همانند ستاره‌ای از ستارگان بی شمار آسمان و قطره‌ای از قطرات باران سیل آسای وجودی حضرت و گوهری از گوهرهای با عظمت شخصیتی حضرت است. هیچ کتابی نمی‌تواند آن را تحت سلطه‌ی خود درآورد. آن کتابی بی نظیر است و کسی که کتابی غیر از آن را از نظر محتوا و موضوع طلب کند، خود را از چشمه‌های علم و معرفت محروم ساخته است. (سرخسی، ۱۳۷۳: ۷-۶) شهاب‌الدین محمود آلوسی مفسر، ادیب و متفکر قرن ۱۳ دربار‌ی عظمت کلام حضرت چنین می‌گوید: «این کتاب (نهج البلاغه) که مجموعه‌ای از خطبه‌های حضرت را در بر دارد از پرتو کلام الهی اقتباس شده و خورشیدی است که با فصاحت منطقی نبوی می‌درخشد.» (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۱/۱۰۷)

۳. علم تناص یا بینامتنی

ریشه لغوی اصطلاح تناص از «نَصَّ» به معنای، «برگرداندن حدیث به سوی کسی که حدیث کرده است و به معنای اسناد دادن، آشکار کردن و نزدیک کردن چیزی به چیزی است.» (الحسینی الزبیدی، ۱۹۷۹: ۱۷۸/۱۸) و (معلوف، ۱۳۸۲: ۸۱۰)

«نَصَّ الشَّيْءُ» به معنای «آشکار کرد آن چیز را» (الأزدی، ۱۴۲۸: ۳/ ۴۳۵) و «يُنْصُهُمْ أَيْ يَسْتَخْرِجُ رَأْيَهُمْ وَيُظْهِرُهُ» که به معنای «اندیشه‌ی آنها را دریافت و استنباط کرد و آن را آشکار ساخت.» (الحسینی الزبیدی، ۱۹۷۹: ۱۷۹/۱۸)



«انسان از هیچ نمی‌تواند چیزی بسازد، بلکه باید تصویری خیالی یا واقعی وجود داشته باشد تا ماده‌ی اولیه‌ی ذهن او شود و او بتواند آن را همانگونه با تقلید بسازد یا آن را تغییر دهد» این قانون کلی تمام آثار، دانش‌ها و اندیشه‌ها است که سابقه و پیشینه‌ای دارند و اتفاقی خلق نشده‌اند. (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۴) بنابراین در پدیده‌ی تناص تألیفی صورت نمی‌گیرد بلکه متن جدید در واقع تکرار همان مفاهیم قبل است. (حموده، ۲۰۰۳: ۲۰۱)

این مطلب با تعریف ژولیا کریستوا، واضع علم بینامتنیت انطباق کامل دارد که معتقد است: «هر متنی فراخوان و تبدیلی از دیگر متون، به منزله‌ی جذب و دگرگون سازی متنی دیگر، همچون معرفی از نقل قول‌ها و ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات و تغییر و دگرگون سازی دیگر متون است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) و (عزام، ۲۰۰۱: ۳۸-۳۶) و (الزعبی، ۱۴۲۰: ۱۲) ژرار ژنت در کتاب خود با عنوان palimpsests (موسی، ۲۰۰۰: ۵۳) به تعریف بینامتنیت بر مبنای رابطه‌ی «هم حضوری» یاد کرده و آن را «حضور همزمان دو یا چندین متن و در واقع حضور با الفعل یک متن در در متنی دیگر» (Genette, 1997: 2) می‌داند.

پس بطور کلی می‌توان چنین گفت که عملیات تناص همان «تکرار، تغییر شکل و بازسازی اجزاء متون معروف گذشته یا معاصر است.» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۲۶) و «مسئله‌ی بینامتنیت مسئله‌ی جمع چندین متن در قالب یک متن است به گونه‌ای که این متون یکدیگر را از بین نبرده و آن متن به عنوان یک کل ساختاری دچار شکاف نشود.» (گراهام، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

تناص اقتباسی

«إِقْتَبَسَ» به معنای «أَخَذَ» و «أَسْتَفَادَهُ» (فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ۳۷۲) و در اصطلاح علم بلاغت به این معناست که متکلم ضمن کلامش، چه نثر باشد و یا نظم، مطلبی از قرآن کریم یا حدیث بیاورد. اگر متن اقتباس شده از متن مبدأ تغییر بسیار زیادی کرده باشد. (مدرس افغانی، ۱۳۶۲: ۲۶۳) و در متن منظوم بکار رفته باشد؛ «عقد» است و اگر در نثر بکار رود؛ اقتباس است (الحموی، ۸۳۷ ق: ۱۸۹) در علم بینامتنیت اقتباس و اخذ، بطور مطلق از کلیه‌ی متون اعم از قرآن و دیگر متون انجام می‌گیرد و در بینامتنی عنوانی به نام عقد وجود ندارد بلکه میزان تغییر از متن مبدأ با توجه به دسته‌بندی ژولیا کریستوا از بینامتنیت تقسیم‌بندی می‌شود.

از آنجا که عملیات ابداع و ابتکار از هیچ آغاز نمی‌شود و استفاده از متون شعری یا نثری قدیم برای اغناء تجارب شعری نیاز است در نتیجه اقتباس از نتایج شعری دیگران عیب محسوب نمی‌شود مادامی که هدف از اقتباس سرقت و تعدی بر نتایج دیگران نباشد. بلکه نوعی گفت و گوی [بین متون] و استفاده از تجارب شعری است. انواع اقتباس عبارت است از: (طعمه حلبی ۲۰۰۷: ۱۹۰-۱۶۸).

الف: تناس اقتباسی کامل منحص

تناسی که در آن شاعر، متن مستقل و تمامی را اعم از اینکه یک یا چند بیت، جزئی از یک بیت، و یا جمله‌ی نثر کامل باشد؛ از متن غائب، در متن حاضر بکار می‌برد. در این نوع از بینامتنیت، شاعر متن را از سیاق قبلی‌اش بدون آنکه در ساخت، ترکیب و بنای اصلی آن به صورت: اضافه و کم کردن، تقدیم و تأخیر، تغییر ایجاد کند، جدا می‌کند. بنابراین در این نوع تناس، هیچ گونه تغییر، دگرگونی، حذف و اضافه رخ نمی‌دهد.

ب: تناس اقتباسی کامل محور

شاعر در این نوع از تناس، یک جمله‌ی نثر و یا یک یا چند بیت و یا قطعه‌ای از آن بیت را از بافت متن جدا می‌کند و پس از اینکه در ساختار اصلی آن تغییری از جمله: زیادت، نقصان، تقدیم یا تأخیر ایجاد کرد، آنرا در متن بعد قرار می‌دهد. حال چه این تغییر و دگرگونی ساده باشد یا پیچیده.

ج: تناس اقتباسی جزئی

شاعر در این نوع از تناس به متن نثر یا شعر روی آورده پس از آن، عبارات، جمله‌ها یا ترکیب‌های جزئی غیر کاملی را جدا کرده و آن را در متن بعدی قرار می‌دهد. بنابراین این نوع از تناس بر اقتباس بعضی مفردات، کلمات، شبه جملات یا جمله‌های غیر تامه قائم است.

بینامتنی اقتباسی کامل منحص

در این نوع از بینامتنیت شاعر یک یا چند جمله‌ی کامل یا جزئی از جمله را از سیاق قبلی آن جدا کرده و بدون آنکه در ساخت، ترکیب و بنای اصلی آن تغییری به صورت افزایش، کاهش و یا تقدیم و تأخیر ایجاد کند؛ متن را ضمن کلامش می‌گنجانند. در این نوع از تناس هیچ گونه تغییر، دگرگونی و حذف و اضافه‌ای در کلام رخ نمی‌دهد اما رعایت ترتیب لزومی ندارد در این نوع بینامتنیت، شاعر می‌تواند سخن را مستند به صاحب سخن بکند یا مستند نکند.

الف. شعر مستند به صاحب سخن

۱. حضرت علی علیه السلام در مورد میزان ارزش و فضیلت انسان‌ها، می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱) «قیمت و ارزش هر کس به اندازه‌ی کاری است که می‌تواند آن را به خوبی انجام دهد.»

محمود الوراق از جمله شاعران قرن دوم و سوم هجری بوده که به عنوان شاعر حکمت و زهد معروف است. (فروخ، ۱۹۸۵: ۳/ ۲۳۷) وی در تمام دیوان خود تنها نام امام علی علیه السلام را بطور مستقیم ذکر کرده و از شخص دیگری در دیوانش به صراحت یاد نکرده است. همین مطلب نشانه‌ای بر تأثیرپذیری کلام حضرت بر ایشان باشد. (نعمتی، ۱۳۹۳: ۶/ ۷۳۷).

وی ضمن مستند کردن کلامش به حضرت علی علیه السلام و با اشاره‌ی مستقیم به نام حضرت، از محتوا و شکل ظاهری کلام بهره گرفته، چنین می‌سراید: (الوراق، ۱۴۱۲ق: ۱۹۱)

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ هُوَ اللَّيْبُ الْقَطْنُ الْمُتَّقِنُ
قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ عِنْدَنَا وَ عِنْدَ كُلِّ النَّاسِ مَا يُحْسِنُ

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام در کلام خود، صنایع ادبی ایجاز (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۴۹) و مجاز (ابن میثم، ۱۳۴۸: ۱/ ۶۱-۶۰) را به کار برده است و مفهوم سخن ایشان آن است که میزان ارزش انسان نزد خدا و مردم به میزان معرفت و بهره‌مندی او از علوم و آداب است. (حسینی شیرازی، بی تا، ۴/ ۲۹۵) محمود الوراق ضمن بهره‌گیری از معنا و محتوای کلام حضرت و همچنین بکارگیری صنایع ادبی به کار رفته در متن مبدأ، کلام حضرت را بطور کامل اقتباس نموده و آنرا از سیاق نثر جدا و در سیاق شعر به کار برده است. اما با توجه به اینکه رعایت ترتیب در این نوع تناص لزومی ندارد (طعمه حلبی، ۲۰۰۷م: ۱۶۸)؛ ایجاد فاصله بوسیله‌ی جمله‌ی معترضه «عندنا و عند كل الناس» مشکلی در ایجاد این نوع تناص ایجاد نمی‌کند. از طرفی تغییر عبارت «ما يُحْسِنُ» از متن غائب و تبدیل به «ما يُحْسِنُهُ» با توجه به اصول بینامتنیت اقتباسی؛ در شعر تغییر و دگرگونی محسوب نمی‌شود زیرا معنای کاملی که در هر دو متن وجود دارد از نظر دلالت و معنا کاملاً با هم منطبق و سازگار هستند.

ب. شعر غیر مستند به صاحب سخن

۱. امام علی علیه السلام ضمن یادآوری مرگ، به زهد و مغرور نشدن به زینت‌های دنیا و آباد کردن خانه‌ی ابدی دعوت نموده. می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلِكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدَوَا لِلْمَوْتِ وَاجْتَمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲) ترجمه: «خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند: بزیاید برای مردن و فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.»

محمود الوراق و ابونواس هر کدام بطور جداگانه، کلام حضرت را اقتباس نموده و در قالب شعری یکسان چنین می‌سرایند: (ابونواس، ۱۸۹۸ و الوراق، ۱۴۱۲: ۲۷۱)

لِدَوَا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكُلُّهُمْ يَصِيرُ إِلَى دَهَابِ

ابوالعاهیه نیز سخن حضرت را این‌گونه به نظم درآورده است: (ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۴)

لِدَوَا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكُلُّكُمْ يَصِيرُ إِلَى تَبَابِ

عملیات بینامتنی

لامی که در متن مبدأ بر سر کلمات «موت»، «فنا» و «خراب» آمده، لام عاقبت نام دارد و هشداری به این معناست که: دنیا خانه‌ی ناپایدار و محل رنج است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۳۵۲/۷) و کاملاً با سیاق و محتوای متن سازگار است. چنانچه مشاهده شد شعرای متعددی کلام حضرت را دست‌مایه‌ی میراث شعری خویش قرار داده و سخن خود را به کلام حضرت آراسته‌اند. تناس به کار رفته در این ابیات، تناس اقتباسی کامل منحص است چرا که دو جمله‌ی امر حاضر «لِدَوَا لِلْمَوْتِ»، «اجتمعوا للفناء» بطور کامل و بدون حذف و اضافه از بافت اصلی متن (متن غائب) جدا گشته و در متن حاضر به کار گرفته شده و از آنجا که جملات «لِدَوَا لِلْمَوْتِ»، «اجتمعوا للفناء» و «ابنوا للخراب» هر کدام جملات کامل، مستقل و تام المعنی هستند؛ عدم به کارگیری عبارت «و اجتمعوا للفناء» مانعی در ایجاد تناس اقتباسی کامل منحص، میان دو جمله‌ی دیگر بوجود نمی‌آورد. از طرفی مصرع بعدی شعر با عبارت «فَكُلُّهُمْ يَصِيرُ إِلَى دَهَابِ» و «فَكُلُّكُمْ يَصِيرُ إِلَى تَبَابِ» با سیاق کلام حضرت تناسب دارد.

بینامتنی اقتباسی کامل محور

الف. اقتباس از نوع حذف و اضافه



۱. امام علی علیه السلام در مذمت رزیه‌ی اخلاقی حسادت به خصوص نسبت به دوست می‌فرماید:
 «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ المَوَدَّةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸) ترجمه: «حسادت به دوست، از آفات دوستی است.»

محمود الوراق با توجه به ظاهر الفاظ و محتوای سخن حضرت، چنین می‌سراید: (الوراق، ۱۴۱۲: ۱۰۹)

لا تحسَدَنَّ أخاك و ار
 حَسَدُ الصَّدِيقِ صَدِيقُهُ
 عَ لُهُ عَلَى الأَيامِ عَهْدَهُ
 و أخاهُ مِنْ سُقْمِ المَوَدَّةِ

عملیات بینامتنی

«حَسَد» به معنای بدخواهی و آرزوی زوال نعمت و سعادت برای دیگران، (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۷/۱) «سُقْم» به معنای مرض و «سُقْمِ المَوَدَّة» به معنای ضعف در دوستی است. (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۷۷/۵)

دوستی خالص مستلزم آن است که انسان آنچه برای خود می‌خواهد، برای دوستش نیز طلب کند. اما لازمه‌ی حسد، آن است که خیر و نیکی از طرف مقابل زوال پذیرد، پس دوستی در این صورت ناقص و ناسالم است. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۹۹/۵-۳۷۷) محمود الوراق که خود شاعر ادب، موعظه، حکمت و بیان مثل است (فروخ، ۱۹۸۵: ۲۳۷/۳) و در اشعارش بیشتر از اندرز و موعظه استفاده می‌کند و از آنجا که موعظه زمانی بر مخاطب تأثیر بیشتر می‌گذارد که کوتاه و موجز باشد، وی در اشعارش بیشتر از دو بیتی یا اشعاری با ابیاتی اندک و الفاظی ساده و روان بهره می‌گیرد تا مخاطب در عین لذت بردن از محتوای شعری، دچار خستگی نشود. در این ابیات شعری نیز محمود الوراق بطور کاملاً آشکار به تبعیت از کلام حضرت در دو سطح معنایی و لفظی پرداخته است. وی در سطح دلالت معنایی، معنا را از کلام حضرت دریافت کرده و حسادت ورزیدن به دوست را ناشی از ضعف در دوستی معرفی کرده است. در سطح دلالت نحوی، با اضافه کردن مفعول به «صدیقه» و «آخاه» در بنای اصلی کلام تغییر ایجاد کرده است. و در نتیجه بینامتنی اقتباسی کامل محور از نوع افزایشی را با توجه به متن مبدأ ایجاد نمود است.

۲. حضرت علی علیه السلام در کلام و تعزیتی خطاب به اشعث بن قیس در هنگام فوت فرزندش، در حالی که وی را دعوت به صبر می‌کرد، فرمود: «إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكْرَامِ وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَ الْبَهَائِمِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۴)؛ ترجمه: «یا همچون بزرگواران شکیبایی می‌ورزی و یا همانند چارپایان فراموش خواهی کرد.»

شاعرانی چون محمود الوراق و ابوتام الطائی، نیکویی صبر و تسلیم شدن و رضا به فضا و قدر الهی را با توجه به کلام حضرت این گونه به تصویر کشیده‌اند: (الوراق، ۱۴۱۲: ۱۸۱)

تَعَزَّى بِحُسْنِ الصَّبْرِ عَنْ كُلِّ هَالِكٍ ففى الصَّبْرِ مَسَلَةٌ الهمومِ اللّوآزمِ
 إِذَا أَنْتَ لَمْ تَسَلْ اصْطِبَارًا وَ حِسْبَةً سَلَوْتَ عَلَى الْإَيَّامِ مِثْلَ التَّهَائِمِ-
 وَ لَيْسَ يَذُودُ النَّفْسَ عَنْ شَهْوَاتِهَا مَن النَّاسِ إِلَّا كُلُّ مَاضَى الْعَزَائِمِ

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این سخن حضرت را ابو تمام الطائی حکایت کرده، می‌گوید: (ابو تمام الطائی، ۱۸۸۹: ۲۸۳).

فَمِنْ قَبْلِهِ مَا قَدْ أُصِيبَ نَبِيُّنَا ابوالقاسمِ التَّوْرِ الْمُبِينِ بِقَاسِمِ
 وَ خُبِّرَ قَيْسٌ بِالْجَلِيلَةِ فِى إِيْنِهِ فَلَمْ يَتَغَيَّرْ وَجْهَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمِ
 وَ قَالَ عَلَى فِى التَّعَازَى لِأَشْعَثِ وَ خَافَ عَلَيْهِ بَعْضَ تِلْكَ الْمَآئِمِ
 أَتَصْبِرُ لِلتَّلْوَى عِزَاءً وَ حِسْبَةً فَتُوجِرَ أَمْ تَسْلُو سُلُوَ التَّهَائِمِ

عملیات بینامتنی

«أكرام» در متن مبدأ، جمع کریم و به معنای شخص بزرگوار است؛ به این معنا که هر که در مصیبت صبر کند؛ صبرش مانند صبر آزادگان است و گرنه مانند چهار پایان تسلی داده خواهد شد یعنی در ابتدا جزع و بی‌تابی کرده سپس درمانده شده و بعد از گذشت زمان آن را فراموش می‌کند. محمود الوراق با توجه به محتوای کلام حضرت، صبر را عامل عزت انسان و رهایی از غم‌ها می‌داند. وی از صنعت تشبیهی که در متن مبدأ وجود دارد؛ الهام گرفته و می‌گوید: انسان در صورت عدم به کارگیری تدبیر و شکیبایی، مصیبت را همچون چهارپایان فراموش خواهد کرد. فعل «سَلُو» به معنای غفلت، نسیان و ترك کردن؛ است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۴۸/۱) و معنای «سلا» آن است که شخص ناچار است مصیبت را با گذشت زمان فراموش کند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۴/۴۵۶) چرا که



هنگام تقدیر و قضای الهی، درمانی جز صبر و یا غم و اندوه وجود ندارد. (همان: ۴۵۹) پس چه بهتر که انسان صبر پیشه کند و مأجور نیز باشد.

حضرت مفعول مطلق نوعی «سَلُوْا الْبِهَائِمَ» را برای بیان نحوه‌ی فراموش کردن، به کار برده است. یعنی فراموش کردنی همچون فراموش کردن چهارپایان، که در اثر گذشت زمان ناراحتی را فراموش می‌کنند. محمود الوراق همین معنا را با حذف مفعول مطلق نوعی و افزودن جار و مجرور «علی‌الایام» و افزودن ادات تشبیه «مثل» بیان نموده. پس بنای اصلی جمله تغییر اندکی از نوع حذف و اضافه پیدا کرده و بینامتنیت از نوع تناسباتی کامل محور می‌باشد.

ابوتمام الطائی ضمن مستند کردن شعر به صاحب سخن «و قال علی فی التّعازی لِأَشْعَثِ» کلام منشور حضرت را به نظم درآورده است. وی که شاعری معنا گراست و می‌کوشد حقیقت و معنای هر چیز را دریابد و در اشعار خود دست به تحلیل منطقی می‌زند تا آن را استوار و پایرجا و دور از هر تزلزلی قرار دهد؛ (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۳۶۷) در این عبارات شعری نیز، در راستای کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مصیبت فرزندش یاد می‌کند «فَمِنْ قَبْلِهِ مَا قَدْ أُصِيبَ نَبِيُّنَا ابوالقاسمِ النَّوْرِ الْمُبِينِ بِقَاسِمِ» جمله‌ی شرطی متن مبدأ «إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكَارِمِ...» را به صورت استفهام انکاری «أَتَصْبِرُ لِلْبَلْوَى» به کار برده و مخاطب خود را با سوال دعوت به تفکر نموده؛ می‌پرسد: آیا بر مصیبت و آزمایش همراه با متانت، شکیبایی می‌کنی تا اجر و پاداش‌گیری یا [همچون] چهارپایان غم فراق را [بر اثر گذشت زمان] از یاد می‌بری؟ وی از حرف عطف «أم» برای بیان مقایسه بین دو عمل استفاده نموده و به جای فعل ماضی «سلوت» از فعل مضارع «تسلوا» استفاده کرده است. البته متن حاضر از نظر محتوایی بسیار نزدیک متن غائب است زیرا فعل ماضی به کار رفته در متن حاضر در اصل چنین بوده: «إِنْ لَا تَصْبِرُ سَلَوْتَ سَلَوَاتِ الْبِهَائِمِ» در قواعد نحوی وجود دارد: فعل ماضی اگر بعد از «إِنْ شرطیه» واقع گردد به معنای مستقبل است. (سیوطی، بی تا: ۱۷) در نتیجه با کاربرد حذف و اضافه‌ها، تناسباتی از نوع کامل منحص می‌باشد.

۳. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۹ گستره‌ی آگاهی خویش به اسرار و علوم غیبی را چنین بیان می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأُنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (الخرزاعی، ۱۴۰۳: ۳۲۲)

و مَخَازِنُ الْعِلْمِ الْمُنَزَّلِ عِنْدَهُمْ
فَيَقُولُ قَائِلُهُمْ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ
ذَاكَ الْوَصِيِّ، وَصِيُّ أَحْمَدَ وَ الَّذِي

بِالْوَحْيِ وَالْقَوَامِ بِالْبَرَكَاتِ
تُدْهَوُا بِفِقْدَانِي وَ حِينَ وَفَاتِي
نَاجِي الرَّسُولِ وَ قَدَّمَ الصَّدَقَاتِ

عملیات بینامتنی

کلام حضرت بیانگر سیطره‌ی آگاهی ایشان به مسائل الهی و آسمانی، علومی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غیب به ایشان خبر داد و همچنین علومی که از طریق وحی به ایشان رسیده؛ می‌باشد. (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۷۷) تمام دانشمندان اتفاق نظر دارند بر این که هیچ کس از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اهل علم و دانش غیر از حضرت علی علیه السلام جمله «سلونی» را بر زبان جاری نکرد. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴/۲۰۰)

دعبل خزائی (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۳۷۴-۳۷۲) در شعر خود با عنوان «وَصِي أَحْمَد» از حضرت علی علیه السلام یاد می‌کند و گستره‌ی والای علم ایشان را با این تعبیر که مخازن علم، از طریق وحی نزد ایشان است «و مَخَازِنُ الْعِلْمِ الْمُنَزَّلِ عِنْدَهُمْ بِالْوَحْيِ»؛ بیان می‌کند. دعبل در شعر خود با بیان «فَيَقُولُ قَائِلُهُمْ» بطور صریح اشاره به حضرت علی علیه السلام می‌نماید و با بیان عبارت «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُدْهَوُا بِفِقْدَانِي» از نظر بلاغی، نوعی عقد میان کلام حضرت و سخن منظوم خویش ایجاد نموده است. شاعر در سطح دلالت نحوی، به جای فعل «تَفْقِدُونِي» از جمله‌ی فعلیه‌ی «تُدْهَوُا بِفِقْدَانِي» استفاده کرده است فعل «دَهِی» به معنای هر آنچه از بدی است به انسان می‌رسد. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴/۳۷۶) در واقع شاعر شدت و خامت از دست دادن وجود حضرت علی علیه السلام را با کاربرد فعل «تدهوا» نشان داده است و در عین ایجاد بینامتنیت با کلام حضرت احساس لطیف و شاعرانه و عقیده‌ی خود را با کاربرد فعل «تدهوا» نشان داده است.

ب. اقتباس از نوع تقدیم و تأخیر همراه با افزایش و کاهش

۱. حضرت علی علیه السلام در مذمت فخر فروشی انسان می‌فرماید: «مَا لِإِبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ لَا يَرِزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۵۴) «فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بد بو است. نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید.»

تفتازانی و مدرس افغانی معتقد هستند ابوالعناهیة کلام حضرت را اینگونه به نظم درآورده است: (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴) (ابوالعناهیة، ۱۴۰۶: ۱۷۸)

ما أَحَمَقَ الْإِنْسَانَ فِي فَخْرِهِ و هو غَدَاً فِي حُفْرَةٍ يُقْبِرُ
ما بَالُ مَنْ أَوْلَهُ نُطْفَةً و جِيفَةً آخِرُهُ يَفْخَرُ

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام یکی از راه‌های مبارزه با تکبر انسان را تفکر در اصل تکوین، مرگ و عجز انسان دانسته (موسوی، ۱۳۷۶: ۵/۵۲۸) به همین سبب به یادآوری خلقت آغازین، قبر و آینده‌ی ابدی انسان، یادآوری ضعف و ناتوانی انسان می‌پردازد. (دشتی، ۱۳۷۶: ۲/۸۴۱) از جمع بین انسان و فخر «ما لِإِبْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ»، اسلوب تعجب فهمیده می‌شود. (خوئی، ۱۳۲۵: ۳۹۱)

از نظر سیاق و دلالت معنایی، ابوالعناهیة معنای این قطعه‌ی شعری را به سبک کلام حضرت یعنی اسلوب تعجب به کار برده است. زیرا عبارت «ما بَالُ مَنْ أَوْلَهُ نُطْفَةً وَ جِيفَةً آخِرُهُ يَفْخَرُ» جمله‌ی حالیه است به معنای «ما بَالُهُ مُفْتَخِرًا». (تفتازانی، بی تا، ۳۱۳) شاعر جزئی از عبارت متن مبدأ، یعنی «مَنْ أَوْلَهُ نُطْفَةً وَ آخِرُهُ جِيفَةً» را از بافت اصلی آن، به وسیله‌ی ادات استفهام «ما» جدا کرده و با مقدم کردن «جِيفَةً» بر «آخِرُهُ» کلام را به صورت استفهامی به وسیله‌ی «ما بَالُ» به کار برده است بنابراین با توجه به تغییر در عبارات (کاربرد استفهام) و تقدیم عبارت «جِيفَةً» بر «آخِرُهُ»، تناس از نوع کامل محور می‌باشد.

۲. امام علی علیه السلام در بیان اینکه خیر و شر خارج از وجود، جزئی و منقطع هستند و در واقع فاعل فعل موجب صدور خیر و شر می‌گردد؛ (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۳/۲۱۳) چنین می‌فرماید: «فَاعِلُ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۲) «شخص نیکوکار از کار نیک، خوب تر و فرد بد کار از کار بد بدتر است.»

ابن ابی‌الحدید با اذعان بر این مطلب که خود لفظ و معنا را از کلام حضرت اخذ نموده: «قد نظمتُ أنا هذا اللفظ و المعنى - فقلتُ في جملة أبيات لي» چنین می‌سراید: (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۴۹/۱۸)

خَيْرُ الْبِضَائِعِ لِلْإِنْسَانِ مَكْرَمَةٌ تَنَمَّى وَ تَزْكُوا إِذَا بَارَتْ بِضَائِعُهُ
فَالْخَيْرُ خَيْرٌ وَ خَيْرٌ مِنْهُ فَاعِلُهُ وَ الشَّرُّ شَرٌّ وَ شَرٌّ مِنْهُ صَائِعُهُ

عملیات بینامتنی

حضرت در این عبارت با وجود اینکه خیر و شر، سبب مدح و ذم هستند؛ انجام دهنده‌ی کار خیر و شر را مورد مدح و ذم قرار داده است و علت آن است که خیر و شر تنها فعل و عدم فعل هستند و بدون ذات حی قادری که خیر و شر از او صادر شود؛ کسی به آن دو منتفع و متضرر نمی‌گردد. (غروری، ۱۳۶۵: ۲۸۶) ابن ابی‌الحدید، ابتدا به ستایش خوبی و مذمت بدی پرداخته است سپس در مفهوم از حضرت وامگیری نموده چنین می‌سراید: «پس خیر خوب است و بهتر از آن انجام دهنده‌ی کار خیر است و شر بد است و بدتر از آن، عامل آن است.» شاعر در سطح ترکیب جملات نیز جمله‌ی اسمیه‌ی متن مبدأ، یعنی کلام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را که متشکل از مبتدا «فاعل الخیر» و «فاعل الشر» و خبر «خیر منه» و «شر منه» است را به صورت معکوس و کاربرد «خیر منه» و «شر منه» به عنوان مبتدا و «فاعله» یعنی همان فاعل الخیر و «صانعه» یعنی همان «صانع الخیر» را به عنوان خبر به کار برده است. همچنین به خاطر ایجاد تفنن در لفظ و زیبایی کلام لفظ «صانعه» به جای واژه‌ی «فاعله» در شعر بکار رفته است پس با توجه به تغییرات ایجاد شده و تقدیم و تأخیرهای بکار گرفته شده، بینامتنی از نوع کامل محور است.

۳. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عفو هنگام غلبه و پیروزی را روش برخورد با دشمن بر او برشمرده؛ چنین می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۱) «هرگاه بر دشمن خویش چیره گشتی، بخشودن و در گذشتن از او را شکرانه‌ی غلبه بر او قرار ده.»

ابن ابی‌الحدید تأکید می‌کند این معنا را در شعر خود از کلام حضرت دریافت نموده است «قد أخذتُ أنا هذا المعنى فقلتُ في قطعةٍ لي» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۰۹/۱۸)

وَإِنْ قَدَرْتَ عَلَى الْأَعْدَاءِ مُتَّصِرًا
فَأَشْكُرُ بَعْفُوكَ عَنِ أَعْدَائِكَ الظَّفَرَا

عملیات بینامتنی

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از عفو بعنوان روش برخورد با دشمن هنگام غلبه و پیروزی یاد می‌کند فضیلتی که منجر به به بسیاری از صفات اخلاقی نیکو مانند: بخشش، نجابت، کرم، حلم، تحمل سختی می‌گردد. (ابن میثم، ۱۳۴۸: ۱۳۳/۱) غلبه بر دشمن نعمتی از جانب خداست که ایمان و



خضوع در برابر پروردگار را می‌طلبد و لازمه‌ی ایمان فرو نشانیدن خشم و عفو و گذشت است. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲۴۵/۵) جاذبه‌ی شخصیتی کلام حضرت و کلام پر بار ایشان به گونه‌ای است که ابن ابی‌الحدید شاعر و دانشمند بزرگ عصر عباسی خود اذعان می‌کند که این معنا را از حضرت دریافت کرده و در شعر خود گنجانده است بنابراین در سطح بیانی محتوای متن حاضر در راستای متن غایب بیان شده است.

اما از نظر ترکیب جمله، جمله‌ی شرط متن حاضر «وَإِنْ قَدَرْتَ عَلَى الْأَعْدَاءِ مُنْتَصِرًا» به جمله‌ی شرط متن مبدأ «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ» بسیار شبیه است. در متن مبدأ ظرف مستقبل «إِذَا» که متضمن معنای شرط است؛ به کار رفته و در متن حاضر از ادات شرط «إِنْ» استفاده شده است. ابن ابی‌الحدید به جای واژه‌ی مفرد «عدوک» که با ضمیر متصل کاف، معرفه شده و، منظور دشمن مشخصی می‌باشد؛ جمع مکسر اعداء را استفاده کرده و آنرا با ال جنس معرفه نموده و که منظور شاعر، کل دشمنان شخص مخاطب است. علاوه بر این از واژه‌ی مشتق «مُنْتَصِرًا» در کلام بهره برده که منظور شاعر تأکید این مطلب است که در حالی که بر دشمنان پیروز شدی شکر پیروزی‌ات را بجا آور. در متن مبدأ از جواب شرط «فاجعل» استفاده شده به این معنا که شکر را لازمه‌ی پیروزی قرار بده در حالی که ابن ابی‌الحدید از جواب شرط «فاشکر» بهره برده به این معنا که شکر خدا را همراه با (بای معیت در بعفوک) بخشش خود برای دور کردن دشمنان (عن درمعنای مجاوزت در اعداک) قرار بده. بنابراین با تغییرات به وجود آمده در متن حاضر بینامتنی از نوع کامل محور می‌باشد.

بینامتنی اقتباسی جزئی

الف. اقتباس اسم

۱. حضرت در بیان ارزش اخلاقی همچون حلم چنین می‌فرماید: «وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّيْفِ» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۱۱)؛ ترجمه: «شکیبایی دهان بند بی‌خردان است.» (الوارق، ۱۴۱۲: ۱۷۸)

رَجَعْتُ عَلَى السَّيْفِ بِفَضْلِ حِلْمٍ فَكَانَ الْحِلْمُ عَنْهُ لَهُ لِحَامًا

«فِدَام» پارچه‌ای است که در دهانه‌ی ظرف قرار داده می‌شود پس حلم به آن تشبیه شده چرا که مانع از سفاقت نادان می‌شود همانطور که «فِدَام» از وارد شدن خاشاک به درون ظرف جلوگیری می‌کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۳۱/۱۹؛ قمی، ۱۳۷۵: ۹۱؛ شریف‌الرضی، ۱۳۷۸: ۶۹۸-۶۹۷)

به همین دلیل گفته می‌شود «فِدَام» چیزی است که دهان با آن بسته می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۷۵:

۳۵۰/۵] دهان بند] به این دلیل که عمل فرد صبور به منزله‌ی دهان بند است پس وقتی نادان هرزه‌گویی می‌کند، اگر کسی در مقابل او بردباری کند و از او بگذرد؛ دهانش بسته و خاموش می‌شود و بر عکس، کسی که جواب نادان را بدهد؛ او در مقابل جواب بدتری می‌دهد (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۴۵/۱) حضرت علی علیه السلام ضمن رسایی و شیوایی کلام و با آراستن سخن به تشبیه، ضمن ستایش حلم، کلام را ساده و قابل فهم ساخته است. محمود الوراق که خود شاعر پند و اندرز است و به خوبی می‌داند نفس پند و اندرز ملال‌آور و خستگی‌آور است بنابراین با ایجاد تناسف لفظی (بینامتنی جزئی) و تناسف اسلوبی (تشبیه) هم بر زیبایی و هم بر تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب افزوده است. وی علاوه بر بعد معنا، از واژگان «السَّفِيه» و «الجلم» که در متن مبدأ وجود دارد در متن حاضر بکار برده است. از طرفی برای نوآوری در کلام، از واژه‌ی «لِجَام» استفاده کرده که با واژه‌ی «فِدَام» جناس داشته و هم معنی با واژه‌ی «فِدَام» به معنای (دهان بند و افسار است). (مهنا، ۱۴۱۳: ۴۹۶) بنابراین با توجه به اقتباس واژگانی از متن مبدأ بینامتنی از نوع جزئی است

۲. حضرت علی علیه السلام گاهی مصلحت انسان را چیزی بر خلاف قواعد ظاهری دانسته می‌فرماید: «رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱): «چه بسا دارو درد شود درد، دارو باشد» ابن میثم معتقد است متنی به این معنای کلام حضرت اشاره کرده: « (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۰/۵) (متنی، ۱۴۰۳: ۵۶۷)

إِذَا اسْتَشْفَيْتَ مِنْ دَاءٍ بَدَأَ فَأَقْتُلْ مَا أَعْلَكَ مَا شَفَاكَ

ابو نواس نیز با توجه به کلام حضرت چنین می‌سراید: (ابونواس، ۱۸۹۸: ۲۳۴)
دَعْ عُنْكَ لَوْمَى فَإِنَّ اللَّوْمَ وَ دَاوِنِي بِالَّتِي كَانَتْ هِيَ دَاءً إِغْرَاءً

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام در این کلام می‌فرماید: «بسا دارویی که خود درد شود و بیماری که درمان باشد.» مفهوم این کلام آن است که بعضی از چیزها که دارای مصلحت ظاهری است، گاهی مفسده است. همچنین بعضی چیزها که مفسده ظاهری دارد؛ گاهی همراه با مصلحت می‌باشد. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۰/۵) کلمه «دَوَاء» استعاره از مصلحت است مانند «دَاء» که برای مفسده



استعاره شده است (خوئی، ۱۳۲۵: ۳۲۲) و جهت استعاره آن است که مانند درد و دوا، مصلحت باعث سامان یافتن حال انسان و مفسده باعث تباهی انسان می‌گردد. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۰/۵). چنانچه اشاره شد؛ شاعرانی چون: متنبی و ابونواس کلام حضرت را دست مایه‌ی فضای فکری خود کرده و از این اندیشه و سخن بهره بردند. آنها علاوه بر مفهوم، واژگانی از متن مبدأ را نیز اقتباس نمودند. ابونواس ابتدای اشعار خمریات خود را با این بیت شعری شروع می‌کند که گاهی مداوای انسان با خود درد انجام می‌گیرد. وی با توجه به متن غائب، از لفظ «داء» بدون تغییر بهره برده و به جای لفظ «دواء» از فعل ماضی «داوَنی» استفاده نموده است.

متنبی نیز این شعر را در وصف عضد الدوله، هنگام وداع با او بیان کرده و سراسر شعرش را در محبت نسبت به او سروده است. او درد فراق را کشنده می‌داند و شفای آن را در شوق دیداری می‌داند که همین شوق دیدار، خود منجر به هلاکت می‌شود. مفهوم شعر وی که به اذعان ابن میثم، مفسر بزرگ نهج البلاغه از کلام حضرت علی علیه السلام می‌باشد و برای آراستن شعر خود در وصف دوست و اوج محبتش از محتوای متن مبدأ به زیبایی بهره برده است. وی واژه‌ی «داء» را نیز از متن مرجع اقتباس نموده است. بنابراین بینامتنی از نوع اقتباس جزئی می‌باشد.

۳. حضرت علی علیه السلام در اهمیت جایگاه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَمُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُّصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶؛ ترجمه: «بدانید که قرآن شفاعت‌کنندای است که از او بپذیرند و گوینده‌ای است که تصدیق می‌شود. هر کس که قرآن در روز قیامت شفاعت‌ش کند شفاعتش را بپذیرند و هر کس که قرآن از او شکایت نماید، محکوم گردد.» (علی صالح، ۱۹۷۲: ۱۴۰/۱)

بَلْ أَنْتَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَاكِمٌ فِي الْعَالَمِينَ وَ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ

عملیات بینامتنی

در این خطبه، حضرت علی علیه السلام واژه‌های «شافع» و «مُشَفَّع» را استعاره از قرآن بکار برده است و وجه مناسبت آن این است که تدبیر در قرآن کریم و عمل به آن، باعث محو عوارض گناه بر نفس و قلب انسان می‌گردد. قرآن مانند شفیع است که شفاعت او مورد قبول واقع می‌گردد و اثر خطا را از دل شخص از بین می‌برد. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳/۶۵۳-۶۵۲) ابن ابی‌الحدید که در قصاید خود با

عنوان «العلویات السبع» فراوان به مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخته است در این شعر نیز به ایشان اشاره کرده و ایشان را با عنوان قاضی و شفاعت کننده‌ای که شفاعتش مورد قبول است مورد خطاب قرار داده است. او در این قصیده ویژگی‌هایی که امام علی علیه السلام برای قرآن برشمرده است را منسوب به حضرت علی علیه السلام کرده است. ابن ابی‌الحدید طبق تقسیم‌بندی ژولیا کریستوا (میرزایی، ۱۳۸۸: ۴۷) با تغییر تنوع و ابداعی که به کار بسته بینامتنیتی از نوع نفی متوازی را با کلام حضرت برقرار کرده است زیرا مشارالیه حضرت علی علیه السلام در این خطبه، قرآن کریم است ولی مشارالیه ابن ابی‌الحدید در شعر، حضرت علی علیه السلام می‌باشد. از طرفی معنای متن غایب در متن حاضر تغییر چندانی نمی‌کند چرا که قرآن و اهل‌البيت مطابق حدیث ثقلین در یک منزلت قرار دارند بنابراین متن حاضر با تغییر جزئی و نوآوری اندکی، در قالب جدیدی بیان شده ولی جوهره‌ی کلام تغییر چندانی نکرده اما در تقسیم‌بندی بینامتنی از نوع ساختار و اسالیب، بینامتنی از نوع جزئی می‌باشد زیرا معنا با متن غایب در یک راستا است و از واژگان محدود «شافع» و «مشفع» با توجه به متن مبدأ بهره برده است. در این نوع از تناسبات متن حاضر با توجه به متن غائب، دچار تغییر شده و در قالب جدیدی بیان می‌گردد. هر چند این مرحله با اندک نوآوری از سوی مؤلف همراه است؛ (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۱) اما قابل شناسایی و تشخیص بوده و «همواره ردپایی از آن در متن جدید دیده می‌شود.» (خاکپور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۹)

ب. اقتباس فعل

۱. حضرت علی علیه السلام یکی از ملاک‌های تشخیص حق و باطل را این‌گونه معرفی می‌کند: «أما إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ - فَسَلِّ عَلَىَّ عَنِ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: - الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱): «... باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.»

خُذْ مَا تَرَاهُ وَ دَعْ شَيْئاً سَمِعْتَ بِهِ فِي طَلْعَةِ الشَّمْسِ مَا يُغْنِيكَ عَنْ زَحْلِ
متنبی، ۱۴۰۳: ۳۳۸).

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: باطل آن است که بگویی: شنیدم و حق آن است



که بگویی: دیدم. سیاق کلام دلالت بر این دارد که نباید بر شنیده‌ها ترتیب اثر داد (مغنیه، ۱۹۷۹: ۳۱۰) زیرا مدار سماع غالباً بر کذب است (شریف الرضی، ۱۳۷۸: ۶۴۹/۱) و سخنگو گاهی با اغراضی چون خطا، فساد، حسد، دشمنی و سوء ظن، عیب دیگران را بیان می‌کند. گاهی نیز کلام بدون تحقیق و تنها به گمان شخص می‌باشد و به باطل می‌گراید. (مدرس وحید، ۱۳۶۰: ۲۰۵/۹) ولی آن چه که به چشم دیده شود، حق و صدق است و شکی در آن نخواهد بود. (نواب لاهیجانی، بی تا: ۱۳۱)

در این قصیده متنبی با توجه به محتوای کلام حضرت چنین بیان می‌کند: «آنچه را می‌بینی، بگیر (به آن ترتیب اثر بده) و چیزی را که می‌شنوی، رها کن» از آن جا که علاوه بر محتوا، جزئی از کلام حضرت یعنی فعل «سَمِعْتُ» در متن حاضر به کار رفته، بینامتنی از نوع جزئی است اما در بیت بعدی متنبی نوعی شاهد مثال به کار برده و بیان می‌کند: «در طلوع خورشید، نور زحل تو را سود نمی‌بخشد» با توجه به نوآوری و خلاقیتی که متنبی به کار بسته و به نوعی به معنای متن مبدأ در کلام خود افزوده است اما جوهره‌ی کلام متن مبدأ حفظ شده و متن حاضر در راستای معنای متن غائب است؛ بینامتنی از نوع نفی متوازی را با توجه به قوانین سه‌گانه‌ی ژولیا کریستوا ایجاد نموده است.

اقتباس ترکیب‌ها

ج. اقتباس ترکیب اضافی

۱. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در کلام خود فراوان از مرگ، سخن به میان آورده و آثار و برکات یاد آن را برمی‌شمرد که از جمله آثار یاد مرگ عبارتند از: بیان سخن حق، (نهج البلاغه، خطبه ۸۴) فراهم کردن توشه‌ی آخرت، (نهج البلاغه، نامه ۳۱) بزرگترین دلیلی که انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد در خطبه یک نیز اثری دیگر از آثار یاد مرگ را بر می‌شمرد: «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طِيَّاتِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)، ترجمه: «مرگ لذت‌ها را نابود می‌کند، خوشی‌ها را تیره و شما را از هدف‌هایتان دور می‌سازد.» (ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۶۰)

أَيَا هَادِمِ اللَّذَاتِ مَا مِنْكَ مَهْرَبٌ تُحَادِثُ نَفْسِي مِنْكَ مَا سَيُصِيبُهَا

عملیات بینامتنی

یاد مرگ مهم‌ترین تذکر دهنده‌ی انسان است. انسان بوسیله‌ی یاد مرگ به سوی عمل به وظایفش کشیده شده و برای انجام اعمال صالح، شتاب می‌ورزد. چون کسی که مرگ را یادآوری کند،

در لذات باقی نمی‌ماند. (موسوی، ۱۳۷۶: ۷۸/۴) در عبارت مبدأ، ترکیب اضافی «هادم لذاتکم» صفتی است که جانشین موصوف (مرگ) شده و حضرت از مرگ، به عنوان نابود کننده‌ی لذت‌ها نام برده است تا انسان گرفتار آمال، آرزوها و شهوات نشده و برای آخرت آماده شود.

ابوالعتاهیه نیز که پیشاهنگ شعر زاهدانه است (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۷۲۰) و اشعارش در زهد زبانزد خاص و عام است (فروخ، ۱۹۸۵: ۱۳۹۱/۳) با بهره‌گیری از یاد مرگ، به موعظه پرداخته وی با توجه به کلام حضرت، در قصیده‌ی خود علاوه بر معنا از ترکیب اضافی «هادم لذاتکم» هم در عنوان قصیده و هم در شعر بهره برده است. با مقایسه‌ی بین کلام حضرت و شعر ابوالعتاهیه اشتراکات معنایی بسیاری یافت می‌شود که نشان از الگوبرداری ابوالعتاهیه از کلام حضرت می‌باشد. ابوالعتاهیه در قصیده‌ی خود به کوتاهی عمر و مذمت دنیا پرداخته و مرگ را امری حتمی که از آن گریزی نیست؛ می‌داند چنانچه حضرت نیز به مذمت دنیای حرام پرداخته و مرگ را امری زود هنگام، ناگهانی و حتمی معرفی می‌کند. بنابراین نوع بینامتنی بین شعر ابوالعتاهیه و کلام حضرت با توجه به بهره‌گیری معنایی و ترکیب اضافی، از نوع اقتباسی جزئی است.

۲. حضرت علی علیه السلام، در حکمت ۴۷ همت را اساس ارزش انسان معرفی نموده؛ چنین

می‌فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»

و کُلِّ طَرِيقٍ آتَاءُ الْفَتَى
عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ، تَأْتِي الْعَزَائِمُ
و تَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ، الْمَكَارِمُ
(متنبی، ۱۴۰۳: ۵۱۱ و ۳۸۵)

عملیات بینامتنی

قدر، میزان اعتبار انسان نزد خداوند و مردم می‌باشد. و «همت» حرکت و تلاش برای بدست آوردن هدفی از اهداف معنوی یا مادی است. بلند همتی به این معناست که انسان بر يك حد معین از امور که باعث فزونی فضیلت و شرف او می‌گردد؛ بسنده نکند تا به بالاتر از آن که ارزشمندتر و والاتر است؛ برسد که در نتیجه شخص به جایگاه رفیع و والایی دست می‌یابد و کم همتی باعث می‌شود که انسان به امور ناچیز بسنده کرده و از امور با ارزش صرفه نظر نماید و به همین نسبت قدر و ارزش او کاسته می‌شود. (ابن میثم ۱۳۷۵: ۲۶۷/۵؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۴۲۴/۵؛ هاشمی خوئی، ۱۳۸۵،



۸۶/۲۱) بنابراین هر کس که همت او بالاتر باشد؛ قدر و مرتبه‌ی او بالاتر است و در نتیجه عمل او هم بیشتر است. (خوانساری، ۱۳۶۶: ۵۰۰/۴)

متنبی که شاعر حکمت است و با اشعارش روحی تازه به کالبد شعر عرب دمیده، الگوی شاعران بعد از خود می‌باشد. (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۲۵) وی که خالق معناست و از امور پیش پا افتاده، معانی والا می‌آفریند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۸) خود تحت تأثیر کلام حضرت علی علیه السلام قرار می‌گیرد و به اذعان شارحان بزرگ نهج البلاغه از معانی والای و گنجینه‌ی گهربار کلام امیرالمؤمنین علیه السلام اثرپذیرفته و اشعاری در آن زمینه می‌سراید. (بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۵/۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۳۰۱/۷؛ هاشمی خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۸۹) چنانچه اشاره شد؛ متنبی شعر را در خدمت بیان معانی والا می‌گیرد در این متن حاضر نیز با اقتباس معنایی از کلام حضرت علی علیه السلام ارزش انسان را به اندازه‌ی گام‌ها و تلاش او (همت وی) معرفی می‌کند و ترکیب اضافی «قَدْرُ الرَّجُلِ» را از کلام حضرت اقتباس کرده است. وی درقصیده‌ی دیگری با عنوان «عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ»، به جای مضاف الیه «الرَّجُلِ»، «أَهْلِ الْعَزْمِ» و «إِكْرَامِ» را به عنوان مضاف‌الیه «قَدْر» به کار گرفته و مقصودش با توجه به معنایی که از کلام حضرت دریافت شده این است: «تصمیم‌های قاطع به اندازه‌ی قدر و ارزش انسان‌ها گرفته می‌شود و به اندازه‌ی ارزش افراد کار نیک انجام می‌گردد.» پس اقتباس با توجه به بهره‌گیری معنایی و اقتباس ترکیب اضافی از متن مبدأ از نوع جزئی می‌باشد.

عملیات بینامتنی

رابطه‌ی دوستی مستلزم ایجاد یک رابطه‌ی معنوی بین دو دوست است و دوست هر کس به منزله‌ی خود آن شخص است. بنابراین کسی که با دوست فردی دوست باشد؛ گویا با خود آن شخص دوست است از طرفی کسی که با دشمن انسان، دشمنی می‌کند؛ نیز سزاوار دوستی است زیرا در ضدیت با دشمن، اشتراک دارند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲۰۰/۱۹) بر همین اساس حضرت علی علیه السلام دوستی حقیقی و محبت برادرانه را بین دوست انسان، دوست-دوست انسان و کسی که با دشمن شخص دشمن است؛ برمی‌شمرد. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۸۸/۲۱-۳۸۷)

بُحتری از شاعران دوره‌ی بازگشت عصر عباسی می‌باشد و آوازه‌ی شعری وی از دوران جوانی همه جا پیچیده بود. وی شاگرد ابوتمام بود و اسلوب شعری عرب قدیم را تقلید می‌کرد. او به وسیله‌ی

شعر به کسب درآمد می پرداخت به همین دلیل مدح و وصف در اشعار وی ارزش ادبی زیادی دارد علاوه بر مدح و وصف در دیگر ابواب شعری نیز شعر سروده است و بیشتر معانی قدیم را تقلید می کرد و به همین دلیل نیز در حکمت و معانی عمیق، معنای تازه‌ای در اشعار خویش نیاورده است. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۳۸۳-۳۷۶) در متن حاضر بختی با استفاده اصل و ملاک کلی که حضرت بیان فرموده است؛ سزاوارترین افراد را برای دوستی، منحصر در کسی که با دشمن انسان، دشمن است و همچنین شخصی که با دوست انسان، دوست است؛ برمی‌شمرد و از سیاق کلام شاعر به طریق اولویت دوستی با دوست نیز فهمیده می‌شود. از طرفی بختی به تقلید از بیان حضرت، از صنعت تقسیم برای معرفی انواع دوست استفاده نموده است. بنابراین علاوه بر بینامتنی جزئی، از بینامتنی اسلوبی نیز برای بیان مقصود خود استفاده نموده است. و در تناص جزئی از ترکیب اضافی «عدو عدوی» و «صدیق صدیقی» با توجه به متن مبدأ بهره برده است. با این تفاوت که حضرت از ضمیر خطاب «کاف» که ضمیر متصل مجروری است استفاده نموده اما بختی خود را مورد خطاب قرار داده و از ضمیر متکلم وحده (یاء) که آن نیز، ضمیر متصل مجروری است؛ استفاده نموده است که تغییر چندانی محسوب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث علم تناص، بررسی اشعار و تحلیل‌های بینامتنی شواهد شعری در دسته‌بندی‌ها و انواع متعدد، نتایج زیر حاصل شد:

بر پایه «علم بینامتنی»، تمام متن‌ها از متون قبل یا معاصر خود بوجود آمده‌اند. «زیرا انسان نمی‌تواند از هیچ چیزی را بسازد بلکه همواره باید چیزی وجود داشته باشد تا زمینه‌ی ذهنی او را ایجاد نماید.» از طرفی انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده‌ی زمانی و مکانی آزاد کند. به عبارت دیگر عملیات ابداع و خلق آثار جدید، به آثار قبل متکی است بنابراین «عملیات بینامتنی» همان تکرار، تغییر شکل و بازسازی متون قبل است» و از طریق روابط بینامتنی، «ارتباط بین متون» کشف شده و میزان تأثیرگذاری‌ها، چگونگی بازسازی و دگرگونی متون قبل در متون جدید مشخص می‌گردد.



شاعران عصر عباسی بر پایه‌ی انواع اقتباس، کامل منحص، کامل محور و جزئی با نهج البلاغه ارتباط برقرار کرده و علاوه بر محتوا و مضامین عالی سخنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام اشعار خود را با ظاهر الفاظ، جملات و ترکیب‌ها و عبارات نهج البلاغه آراسته و بر عمق و اصالت اشعار خود و فرهنگ ادب عربی افزوده‌اند. شاعران بزرگی هم چون: ابن ابی الحدید، متنبی، ابو العتاهیه، محمود الوراق و ... گاه اشعار خود را مزین به نام حضرت نموده و گاه علاوه بر بینامتنی در محور اقتباسیبه صورت نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی نیز با کلام حضرت ارتباط برقرار کرده و تصویرآفرینی‌های بسیار بدیع و زیبایی را آفریده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۳۸۱ ش، شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه: علی شیروانی، قم: نسیم حیات.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۷ ش، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه‌ی عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۵ ش، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
 ۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم والمحیط الاعظم، مصحح عبدالحمید هندآوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۴. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۵. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی و دیگران، ۱۳۴۸ ش، شرح مائه کلمه، مصحح: جلال الدین حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. ابوالعناهیة، اسماعیل بن قاسم، ۱۴۰۶ ق، دیوان ابی العناهیة، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
 ۷. ابوتمام الطائی، حبیب بن اوس، ۱۸۸۹ م، دیوان ابی تمام الطائی، طبعه، ضبطه و شرحه شاهین عطیه، بیروت: المطبعه الأدبیه.
 ۸. ابونواس، حسن بن هانی، ۱۸۹۸ م، دیوان ابی نواس، شرح محمود افندی واصف، مصر: المطبعه العمومیه.
 ۹. ازدی، محمد بن الحسن بن درید، ۱۴۲۸ ق، ترتیب جمهره اللغة، تصحیح عادل عبد الرحمن البدری، ج ۳، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
 ۱۰. بیهقی، محمد بن حسین، ۱۳۷۵ ش، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، مصحح: عزیز الله عطاردی، قم: بنیاد نهج البلاغه- انتشارات عطارد.
 ۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، بی تا، مختصر المعانی، قم: دارالفکر.
 ۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۱۶ ق، المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، قم: مکتبه الداوری.
 ۱۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۹۷۹ م، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبد الکریم العزباوی، ج ۱۸، بیروت: دار الهدایه لطباعه و النشر و التوزیع.



۱۴. حسینی خطیب، عبد الزهراء، ۱۳۶۷ش، *مصادر نهج البلاغه و آسانیده*، چاپ چهارم، بیروت: دارالزهراء ع، چاپ چهارم.
۱۵. حسینی شیرازی، محمد، بی تا، *توضیح نهج البلاغه*، تهران: دارتراث الشيعه.
۱۶. حموده، عبدالعزيز، ۲۰۰۳ م، *الخروج من التيه - درسه في سلطه النص*، کویت: عالم المعرفه.
۱۷. حموی، ابن حجه، ۱۴۳۴ق، *خزانه الأدب و غايه الأرب*، محقق: کوکب دیاب، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.
۱۸. خزاعی، دعبل بن علی، ۱۴۰۳ق، *شعر دعبل بن علی الخزاعی*، تحقیق: عبدالکریم الاشر، چاپ دوم، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربيه.
۱۹. خوانساری، محمد، ۱۳۶۶ش، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. خوئی، ابراهیم بن حسین، ۱۳۲۵ش، *الدره النجفیه فی شرح النهج البلاغه*، بی جا.
۲۱. دشتی، محمد، ۱۳۷۶ش، *فرهنگ معارف نهج البلاغه*، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین ع.
۲۲. زعی، احمد، ۱۴۲۰ق، *التناص نظریاً و تطبیقاً*، عمان: مؤسسه عمون للنشر و التوزیع.
۲۳. سرخسی، علی بن ناصر، ۱۳۷۳ش، *اعلام نهج البلاغه*، مصحح: عزیز اله عطاردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. سیروس، شمیسا، ۱۳۸۳ش، *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات توس.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، *بهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک*، چاپ ۱۹، قم: اسماعیلیان.
۲۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ش، *تنبيه الغافلین و تذکره العارفين*، مترجم: فتح الله کاشانی، تهران: انتشارات پیام حق.
۲۷. شونتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۸. شهرستانی، هبه الله، ۱۳۷۸ش، *در پیرامون نهج البلاغه*، ترجمه عباس میرزاده اهری، مصحح: علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
۲۹. طعمه حلبی، احمد، ۲۰۰۷م، *التناص بین النظریه و التطبيق شعر البياتي نموذجاً*، دمشق: منشورات الهيئته العامه السوريه للكتاب.
۳۰. عزام، محمد، ۲۰۰۱م، *النص الغائب تجليات التناص فی الشعر العربي*، دمشق: اتحادالكتاب العرب.

۳۱. علیرضا منوچهریان، ۱۳۸۸ ش، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء دوم از شرح برقوقید تهران: انتشارات زوار.
۳۲. غروی، محمد، ۱۳۶۵ ش، الامثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. فاخوری، حنا، ۱۳۸۵ ش، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، قم: منشورات ذوی القربی.
۳۴. فاخوری، حنا، ۱۳۸۵ ش، الجامع فی التاريخ الأدب العربی، قم: منشورات ذوی القربی.
۳۵. فروخ، عمر، ۱۹۸۵ م، تاریخ الأدب العربی الأعصر العباسیه، ج ۳، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، القاموس المحيط، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۳۷. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، مفردات نهج البلاغه، مصحح: محمد حسن بکائی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی نشر قبله.
۳۸. قمی، عباس، ۱۳۷۵ ش، شرح حکم نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۳۹. کریستوا، زولیا، ۱۳۸۱ ش، واژه- مکالمه- رمان- به سوی پسامدرن، پیاساختارگرایی در مطالعات ادبی، ترجمه: پیام یزدان جو.
۴۰. گراهام، آلن، ۱۳۹۲ ش، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۴۱. متنبی، ابوالطیب، ۱۴۰۳ ق، دیوان المتنبی، بیروت: دار بیروت للطباعه و النشر.
۴۲. مدرس افغانی، محمد علی، ۱۳۶۲ ش، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول، ج ۷، قم: دارالکتاب.
۴۳. مدرس وحید، احمد، ۱۳۶۰ ش، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، قم: احمد مدرس وحید.
۴۴. معلوف، لوئیس، ۱۳۸۲ ش، المنجد فی اللغة، چاپ پنجاه و سوم، قم: انتشارات دار العلم.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۷۹ م، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۶. موسوی، عباس علی، ۱۳۷۶ ش، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار الرسول الاکرم ﷺ — دار المحججه البيضاء.
۴۷. موسی، خلیل، ۱۴۱۳ ق، قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.



۴۸. مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ق، *لسان اللسان*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۴ش، *درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
۵۰. نواب لاهیجانی، محمدباقر، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.
۵۱. الوراق، محمود، ۱۴۱۲ق، *دیوان محمود الوراق شاعر الحکمه و الموعظه*، جمع و تحقیق: ولید قصاب، عجمان: موسسه الفنون.
۵۲. هاشمی خراسانی، حجت، ۱۳۷۰ش، *شرح صد و ده کلمه از کلمات امیر المؤمنین علیه السلام*، قم: نشر حاذق.
۵۳. هاشمی خوئی، حبیب‌الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مصحح ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیه.

پایان نامه‌ها و مقالات

۵۴. خاکپور، حسین و دیگران، ۱۳۹۷ش، بررسی مناسبات بینامتنی اشعار اقبال لاهوری و قرآن، دو فصلنامه‌ی *مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، شماره ۳۴.
۵۵. میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاالله، ۱۳۸۸ش، روابط بینامتنی قرآن و اشعار احمد مطر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید با هنر کرمان، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۵۶. نعمتی، فاروق، ۱۳۹۳ش، بینامتنی شعر دوره‌ی عباسی با نهج البلاغه؛ مطالعه‌ی موردی: شعر محمود وراق، *مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ*، ج ۶.

57. Genette, Gerard, 1997, *palimpsests: literature in the second degree*, translated by ChannaNewman. Claude Doubinsky, Lincoln: University of Nebraska Press.

منابع دیجیتالی

۵۸. صالح علی صالح، *الروضه المختاره شرح القصاید العاشمیات و القصاید العلویات السبع*، بی تا، ج ۱، در کتاب خانه مدرسه فقاہت www.lib.eshia.ir/27052/1/169.